



بازنویسی حدیث کساء برای بچه ها/ نگاهی به مشکل محتوایی

پدیدآورده (ها) : رفیعی، سید علی محمد
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه کودک و نوجوان :: مهر 1384 - شماره 96
از 134 تا 141
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/133168>

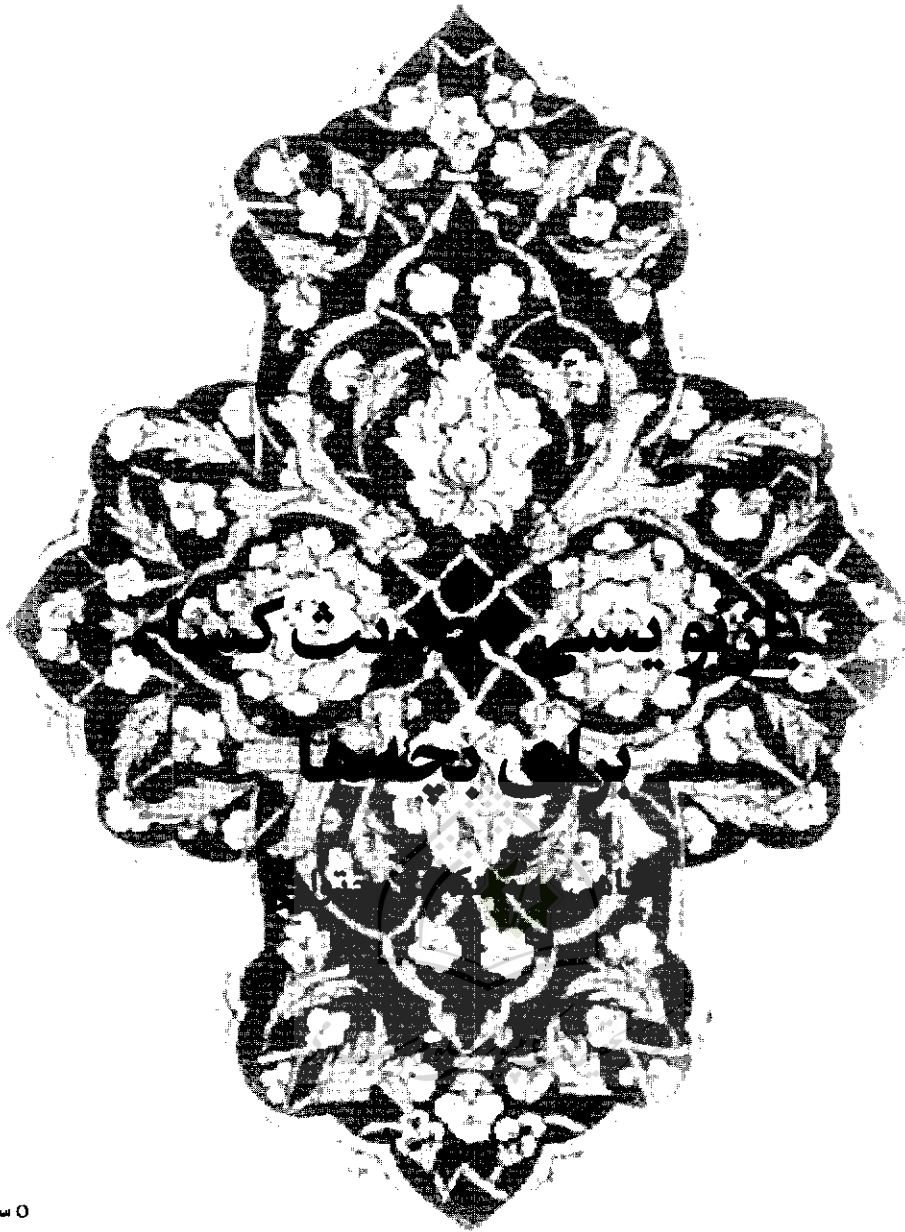
دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 01/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir



○ سید علی محمد رفیعی

اشاره

اقتباس از برخی نقل‌های غیرمعتبر یا باورهای غیرمستند دینی و مذهبی، یکی از فعالیت‌هایی است که از سوی برخی نویسندگان یا شاعران عرصه ادبیات کودک و نوجوان صورت می‌پذیرد. این کار، مایه آن می‌شود که اطلاعاتی نادرست، به مدد ابزارهای هنری، در ذهن مخاطب بنشیند. در نتیجه، روند ناسالم گذشته که تکرار باورها، مناسک یا مراسمی ساختگی، کم‌عمق یا متناقض با باورهای اصیل و صحیح دینی است، همچنان ادامه می‌یابد و دست کم یکی از این دو نتیجه را در پی می‌آورد:

(۱) ساختن و پروردن مردان و زنانی برای آینده که از دین و مذهب، تنها به دانش‌ها یا رفتارهایی سطحی و بدون عمق یا غلط و آمیخته‌ای از راست و دروغ بسنده می‌کنند.

(۲) ایجاد موانعی در راه شناخت درست دین و مذهب از سوی آن دسته از بزرگسالان آینده که مجهز به احساس‌ها، نیروها و ابزارهای اندیشه-

ورزی، دانش‌پژوهی و حقیقت‌یابی‌اند، اما وقت و فرصت و مجال‌شان اندک است. تجربه نیز نشان می‌دهد که بسیاری از منکران باورهای دینی و مذهبی و حتی منکران اصل دین و مذهب، از خانواده‌هایی برخاسته یا در محیط‌ها و لایه‌های کتاب‌هایی بزرگ شده‌اند که رفتارها، آموزه‌ها و دستورالعملی خالی از ژرفایی، درستی و روایی را به نام هست‌ها و باید‌های مسلم دینی، به آن‌ها القا می‌کرده‌اند.

در این میان، تنها کسانی جان به سلامت می‌برند و در جرگه مؤمنان راستین قرار می‌گیرند که با پاکی، تیزهوشی، حق‌جویی و مطالعاتی منطقی و روشمند، بتوانند سره را از ناسره تشخیص دهند و -به تعبیر قرآن - گوهر «دین پاک و خالص را که خاص خداست»، از میان زباله‌ها و خرمهره‌ها بیابند و به غنا و استغنائی دینی برسند.

در هر حال، بی‌گمان این اقتباس‌های ناسنجیده، نه تنها خدمتی به دین و مذهب نیست که حداقل پیامد آن تربیت یکی از دو گروهی خواهد بود که بر شمردیم یا نهادن مانع بر سر راه گروه سومی که در آینده، دینداران

واقعی خواهند شد.

در چند نوشتار آتی، چند نمونه از نقل‌هایی نامعتبر را که براساس آن‌ها آثاری ادبی برای کودکان و نوجوانان پدید آمده است یا می‌آید، به گونه‌ای نیمه علمی بررسی می‌کنیم. مقصود از تعبیر «نیمه علمی»، آن است که از نقل و نقد دقیق رجالی در سندهای این روایات درمی‌گذریم و تنها به نقل و نقد متن این برساخته‌ها و اشاره‌ای به منابع و مآخذ آن‌ها بسنده می‌کنیم. در انتهای هر بخش نیز توصیه‌ای کوتاه برای آن‌هایی خواهیم داشت که می‌خواهند با نیت خیر ترویج دین حق و مذهب حق‌گرایی، اقتباس‌ها، آفرینش‌ها و بازآفرینی‌هایی از متون شیعی یا نقل‌های منسوب به آن داشته باشند. با دو نمونه‌آغاز می‌کنیم: حدیث کساء و داستان فطرس. به اولی در این شماره و به دومی در شماره دیگر خواهیم پرداخت. برای هر دوی اینها آثاری چاپ شده در حوزه ادبیات کودک و نوجوان داریم. به ویژه کتاب‌هایی با موضوع حدیث کساء برای کودکان و نوجوانان بازنویسی و چاپ شده یا احیاناً در دست نگارش و چاپ است. حتی سفارش‌هایی به برخی از نویسندگان برای بازنویسی این متن به نثر یا نظم برای مخاطبان غیربزرگسال شده است.

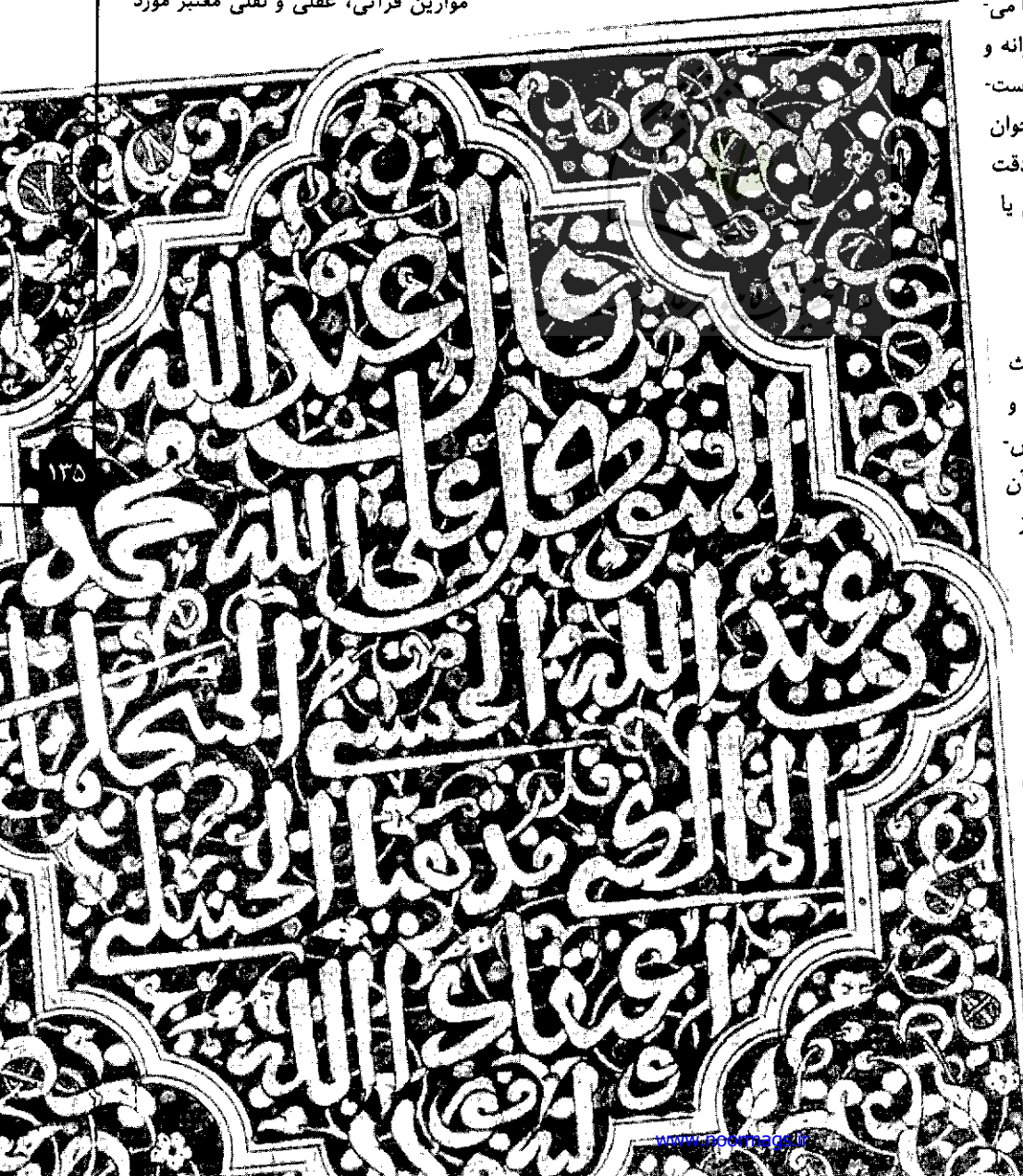
به هر حال این گونه نوشتارها می‌توانند آگاهی‌هایی روشنگرانه و بنیادین از متون اقتباسی به دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان بدهند تا در این موارد با احتیاط، دقت و نگرشی عمیق‌تر به‌گزینش یا نگارش بپردازند.

حدیث کساء

آنچه امروزه به نام «حدیث کساء» شهرت دارد و در محافل و مجالس خوانده می‌شود و اقتباس‌هایی برای کودک و نوجوان نیز از آن می‌بینیم، شامل نقل ماجرای از سوی حضرت زهرا (س) است که در خانه آن حضرت رخ می‌دهد. این حدیث را به دلیل ضعف سند، مرحوم آقا شیخ عباس قمی، در مفاتیح‌الجنان نیآورده است و بعدها برخی چاپ‌کنندگان مفاتیح، آن را به انتهای کتاب افزوده‌اند. این نقل را حتی در بحارالانوار مجلسی که گردآوری مجموعه کتاب‌های روایی شیعه است، نمی‌توانید ببینید. به عبارت دیگر، مرحوم

مجلسی، این حدیث را یا به سبب مشکلاتی در سند یا متن، معتبر نمی‌دانسته و یا برای کتاب حاوی این روایت، اعتباری قابل‌نیووده است. این نقل را در اصیل‌ترین و مشهورترین آثار کهن شیعی، از کتب اربعه تا آثار شیخ مفید، شاگردان او و دیگر محدثان نامدار شیعی نیز نمی‌توانید ببینید. از همه این‌ها حداقل یک نکته را درباره ارزش و اعتباری که این نقل نزد عالمان شیعی داشته است، می‌توان دریافت و آن این است که حتی اگر منبعی برای آن در میان منابع کهن بتوان یافت، آن منبع مورد اعتماد عالمان کهن و سپس عالمان نسل‌های پس از آن‌ها نبوده است. بنابراین، اگر عالمی در زمان‌های بعد، بر علمای پیشین خرده بگیرد که چرا این نقل را در کتاب‌های خود وارد نساخته یا منبع آن را معتبر ندانسته‌اند، باید دلایلی محکم داشته باشد که بتوان براساس آن، بی‌اعتنایی گذشتگان به این نقل را کاری نادرست یا خطا و ناشی از کم‌دقتی آنان دانست.

بنابراین، آن چه در نقد متن این روایت خواهید خواند، اولاً مخالفت با نظر عالمان بزرگ شیعی نیست، ثانیاً براساس دیدگاه کاملاً سنتی و مستدل بزرگ‌ترین پیشوایان و عالمان شیعی درباره مقامات و فضایل معصومان سامان یافته است و ثالثاً نظر معدود عالمانی را که در پی اثبات صحت این نقل بوده‌اند، براساس اصیل‌ترین باورهای شیعی و دیگر موازین قرآنی، عقلی و نقلی معتبر مورد



تردید قرار می‌دهد. نخستین بار هم نیست که این نقل مورد تردید قرار می‌گیرد.

این توضیح نیز در همین جا ضروری است که این نقل، غیر از نقل‌های اغلب معتبری است که مستندآیه تطهیر (سوره احزاب ۳۳، آیه ۳۳) قرار می‌گیرند و رخداد داستان آن‌ها در خانه ام‌سلمه همسر رسول اکرم (ص) و راوی آنها این همسر پیامبر (ص) است. و نیز غیر از نقل‌های معتبر دیگری است که باز مستندآیه تطهیرند و در آنها می‌خوانیم که رسول گرامی (ص) هر روز به در خانه فاطمه، علی، حسن و حسین (علیهم‌السلام) می‌آمده و آنها را به عنوان اهل بیت سلام می‌داده و این آیه را قرائت می‌فرموده است.

در این جا نخست به نقل ترجمه متن مشهور موسوم به حدیث کساء می‌پردازیم و سپس به برخی توضیح‌ها و اشکال‌های این نقل خواهیم پرداخت.

ترجمه متن حدیث کساء (نخستین متن

الحاقی ناشران به مفاتیح الجنان)

از کتاب «عوامل» به سند معتبر از

جابر بن عبدالله انصاری از فاطمه

زهرا (س) دخت رسول خدا

(که درود خدا بر او و خاندان

پاکش باد)، روایت شده

است که [جابر بن عبدالله

انصاری] گفت: از فاطمه

شنیدم که فرمود:

روزی پدرم به منزل من

وارد شد و گفت: «سلام بر تو

فاطمه!».

پاسخ گفتم: «بر شما سلام».

فرمود: «احساس ضعف در تن

خود می‌کنم».

گفتم: «شما را از ضعف در پناه خدا قرار می-

دهم پدرم!»

فرمود: «فاطمه آن روانداز یمنی را بیاور و مرا با آن بپوشان.»

روانداز یمنی را آوردم، ایشان را با آن پوشاندم و به ایشان می-

نگریستم که چهره‌شان مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. مدتی نگذشته

بود که فرزندم حسن به خانه آمد و گفت: «سلام مادر!»

گفتم: «بر تو سلام نور چشمم و میوه دلیم!»

گفت: «مادر! بوی خوشی مانند بوی پدر بزرگم پیامبر خدا از خانه‌ات

می‌شنوم.»

گفتم: «آری؛ پدر بزرگت زیر روانداز است.»

آن گاه حسن به سوی روانداز رفت و گفت: «سلام بر تو پدر بزرگ!

پیامبر خدا! آیا اجازه می‌دهی که نزد تو به زیر روانداز بیایم؟»

فرمود: «بر تو سلام، فرزندم و دارنده آبگیر [دانش] من! به تو اجازه

دادم.»

پس حسن نزد ایشان به زیر روانداز رفت.

مدتی نگذشته بود که فرزندم حسین به خانه آمد و گفت: «سلام بر تو

مادر!»

گفتم: «بر تو سلام، فرزندم و نور چشمم و میوه دلیم!»

گفت: «مادر! بوی خوشی مانند بوی پدر بزرگم پیامبر خدا از خانه‌ات

می‌شنوم.»

گفتم: «آری؛ پدر بزرگ و برادرت زیر رواندازند.»

آن گاه حسین به سوی روانداز رفت و گفت: «سلام بر تو پدر بزرگ!

سلام بر تو ای که خدا او را برگزیده است. اجازه می‌دهی که با شما در زیر

روانداز باشم؟»

فرمود: «بر تو سلام فرزندم و شفاعت‌کننده امتم! به تو اجازه دادم.»

پس حسین نزد آن دو به زیر روانداز رفت.

در این هنگام، ابوالحسن علی بن ابی‌طالب به خانه پا نهاد و گفت:

«سلام بر تو ای دخت فرستاده خدا!»

گفتم: «بر تو سلام ای ابوالحسن، ای

فرمانروای مؤمنان!»

گفت: «فاطمه! بوی خوشی

مانند بوی برادر و عموزاده‌ام

فرستاده خدا از خانه‌ات می-

شنوم.»

گفتم: «آری؛ ایشان آن-

جا با دو فرزندت زیر

رواندازند.»

آن گاه علی به سوی

روانداز رفت و گفت: «سلام

بر شما ای فرستاده خداوند!

اجازه می‌فرمایید که با شما در

زیر روانداز باشم؟»

فرمود: «بر تو سلام ای برادرم،

نماینده‌ام، جانشینم و پرچمدارم! به تو

اجازه دادم.»

پس علی به زیر روانداز رفت.

آنگاه من به سوی روانداز رفتم و گفتم: «سلام بر شما پدرم! فرستاده

خداوند! اجازه می‌دهید که با شما زیر روانداز باشم؟»

فرمود: «بر تو سلام دخترم و پاره تنم! به تو اجازه دادم.»

پس به زیر روانداز رفتم.

زمانی که همه ما در زیر روانداز جمع شدیم، پدرم فرستاده خدا، دو

سوی روانداز را گرفت و با دست راست به آسمان اشاره کرد و گفت:

«خداوندگار! اینان خاندان و خانواده من، خاصان من و نزدیکان من‌اند.

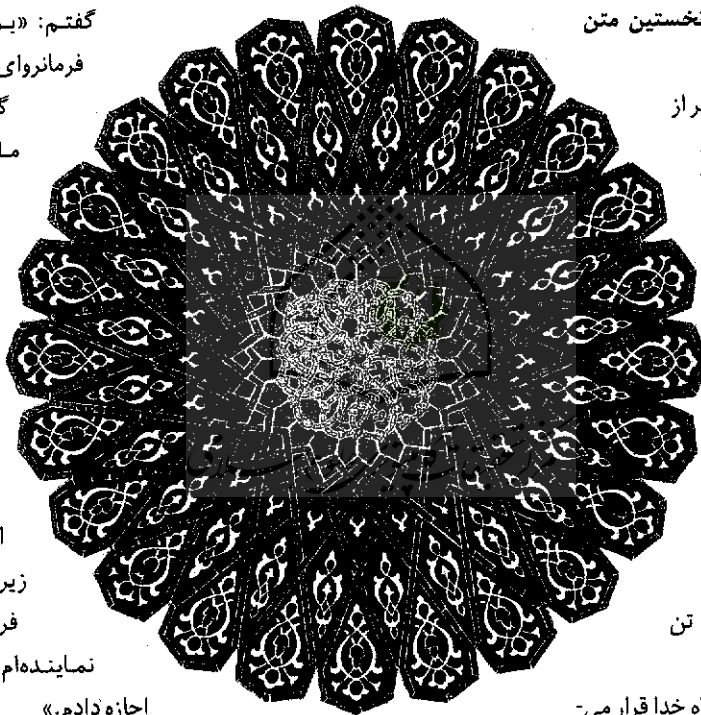
گوشت آن‌ها، گوشت من و خون آن‌ها خون من است. آن چه آن‌ها را

بیازارد، مرا می‌آزارد و آن چه آن‌ها را اندوهگین سازد، مرا اندوهگین می-

کند. من در نبردم با آن که در نبرد با آن‌هاست و در صلحم با آن که در صلح

با آن‌هاست. دشمن دشمن آنها و دوست دوست آن‌هایم. آن‌ها از من‌اند و

من از آنهایم. پس درودها، برکت‌ها، رحمت‌ها و بخشایش و خشنودیت را



بر من و آن‌ها ارزانی دار و پلیدی را از آن‌ها دور ساز و آن‌ها را در نهایت پاکی، پاک و پاکیزه فرما.»

خداوند توانمند و والا فرمود: «ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمان- هایم! من آسمانی برافراشته، زمینی گسترده، ماهی روشن، خورشیدی فروزان، منظومه‌ای گردان، دریایی روان و کهکشانی رونده را جز به دوستداری این پنج تن که در زیر رواندازند، نیافریده‌ام.»

جبرئیل امین گفت: «پروردگرم! چه کسانی زیر رواندازند؟»

خداوند توانمند و والا فرمود: «آنان خاندان نبوت و معدن رسالت‌اند. آن‌ها فاطمه، پدرش، همسرش و فرزندان‌ش هستند.»

جبرئیل گفت: «پروردگرم! اجازه می‌فرمایی که به زمین فرود آیم و ششمین آنها باشیم؟»

خداوند فرمود: «آری؛ به تو اجازه دادم.»

آن‌گاه جبرئیل امین فرود آمد و گفت: «سلام و درود بر تو ای فرستاده خداوند! والاترین بلندمرتبه سلامت می‌رساند، تو را با محبت و بزرگداشت ویژه خود می‌نوازد و به تو می‌فرماید: «به بزرگی و شکوهم سوگند که من آسمانی برافراشته، زمینی گسترده، ماهی روشن، خورشیدی فروزان، منظومه‌ای گردان، دریایی روان و کهکشانی رونده را جز به خاطر شما و دوستداری شما نیافریده‌ام.»

خداوند به من اجازه فرموده

است که با شما [در زیر این روانداز] داخل شوم. آیا تو نیز -

ای فرستاده خدا - به من اجازه می‌فرمایی؟»

رسول خدا فرمود: «بر تو سلام

ای امین وحی خداوند! آری و به تو

اجازه دادم.»

آن‌گاه جبرئیل با ما به زیر روانداز درآمد و به

پدرم گفت: «خداوند به شما [پنج تن] وحی فرستاده می -

فرماید: «خداوند چنین اراده فرموده است که به گونه‌ای ویژه پلیدی را از شما [اهل بیت] دور سازد و شما را در نهایت پاکی، پاک و پاکیزه فرماید.»

[این آیه‌ای از قرآن و موسوم به «آیه تطهیر» است.]

پس علی به پدرم گفت: «ای فرستاده خداوند! مرا آگاه فرما که

نشستن ما به زیر این روانداز، چه فضیلتی در نزد خداوند دارد؟»

پیامبر فرمود: «سوگند به آن که مرا به راستی و درستی به پیامبری

برانگیخت و مرا با رسالت برگزید تا نجات‌بخش باشم، که از این خیر ما در

مجلسی از مجالس زمین که گروهی از شیعیان و دوستداران ما در آن

حضور دارند، یاد نمی‌شود، مگر آن که تا زمان برپایی این مجلس بر آن‌ها

رحمت فرود می‌آید و فرشتگان گرد آن‌ها را فرا می‌گیرند و برای آن‌ها

درخواست آموزش می‌کنند.»

آن‌گاه علی گفت: «پس به خدا که ما رستگار شدیم و شیعیان‌مان نیز

به خدای کعبه سوگند که به رستگاری رسیدند.»

پس پدرم - فرستاده خداوند - فرمود: «سوگند به آن که مرا به راستی و درستی به پیامبری برانگیخت و مرا با رسالت برگزید تا نجات‌بخش باشم، که این خبر ما در مجلسی از مجالس زمین که گروهی از شیعیان و دوستداران ما در آن حضور دارند، یاد نمی‌شود، مگر آن که اگر در میان آن‌ها کسی است که دشواری دارد، خداوند گشایش در کارش پدید می‌آورد و اگر اندوهگین است، خداوند اندوهش را از میان می‌برد و اگر کسی نیازی دارد، خداوند نیازش را برمی‌آورد.»

در این هنگام، علی گفت: «پس به خدا که ما به نهایت آرزوی خود

رسیدیم و خوشبخت شدیم و شیعیان‌مان نیز به خدای کعبه سوگند که به

نهایت آرزوی خود رسیدند و خوشبخت شدند.»

چند توضیح و اشکال

۱. درک قاریان و مستمعان

آن چه آمد، متن کامل چیزی است که به نام «حدیث کساء»، اغلب

بدون ترجمه در محافل و مجالس خوانده می‌شود تا

ثواب قرائت آن نصیب کسانی شود که اکثریت

قریب به اتفاق آن‌ها حتی معنی لفظی آن را

نیز نمی‌دانند. این در حالی است که بنا

به آموزه‌های شیعی، در خواندن

بدون تدبر قرآن که سخن خدا با

بنده است، خیری نیست و اگر

اندک خیری در قرائت بدون تدبر

و درک قرآن باشد، تنها مربوط به

نورانیت لفظ قرآن یا اخلاص

قاری است. اما دعا که سخن

انسان با خداست، باید با درک و

فهم باشد؛ زیرا این بی‌ادبی است که

انسان با موجودی سخن بگوید بی‌آن که

بداند چه می‌گوید. روایاتی نیز داریم که

خداوند دعای کسی را که نمی‌داند چه می‌گوید

مستجاب نمی‌کند.

در این مورد نیز اگر ثوابی نصیب قاری شود، باید یا آن را نتیجه

نورانیت دعا و مجلس دعا دانست یا نتیجه اخلاص قاری یا مستمع.

البته حدیث کساء دعا نیست که مانند دعا خوانده شود. بنابراین، به

چند دلیل، لازم است نقل‌هایی از این دست - به فرض اعتبار - حتماً یا به

صورت ترجمه یا به همراه ترجمه برای آن‌هایی باشند که عربی نمی‌دانند.

۲. مأخذ و عنوان:

آن چه با عنوان «نخستین متن الحاقی ناشران به مفاتیح الجنان»

آمد، چند تفاوت در عنوان خود با الحاقی‌های ناشران جدیدتر دارد:

اول، ذکر نام مأخذ حدیث که کتاب «عوامل العلوم» است. این کتاب

پس از بحارالانوار مجلسی نوشته شده و حجمی بیش از بحارالانوار دارد و

شامل روایت‌هایی نیز هست که مجلسی آن‌ها را به هر دلیلی، در

بحارالانوار ۱۱۰ جلدی خود (به چاپ امروزی) نیاورده است.

دوم، ذکر شده است که سند این روایت، «معتبر» است. از نظر علمای شیعه، با اختلاف نظرهایی که دربارهٔ عناوینی که به اسناد می‌دهند و میزان موثکافی که در میزان اعتماد به راویان دارند، معمولاً سندی معتبر است که به اصطلاح، «صحیح»، «حسن» یا «موثق» باشد. در میان این‌ها سند صحیح، قوی‌ترین است؛ زیرا شامل (۱) زنجیره‌ای متصل و به هم پیوسته از راویانی می‌شود که (۲) همه شیعه‌اند و (۳) بر راست‌گویی و درست‌کرداری و میزان دقت آنها در نقل حدیث، در کتاب‌های مرتبط با شناخت رجال نقل‌کننده حدیث تصریح شده است. اگر شرط تشیع را از حداقل یکی از این راویان برداریم، سند ما «موثق» خواهد شد و اگر شرط تصریح عالمان رجال بر راست‌گویی، درست‌کاری و میزان دقت حداقل یکی از راویان را نداشته باشیم، حدیث «حسن» خواهیم داشت. جز این، سند حدیث، «ضعیف» خواهد بود که یا شرط (۱) را ندارد، یا هیچ کدام از شرط‌های (۲) و (۳) را.

در چاپ‌های جدیدتر از برخی نسخه‌های مفاتیح الجنان، ناشران، این متن الحاقی خود را بدون ذکر نام مأخذ (عوامل العلوم)، با عنوان «سند صحیح» آورده‌اند.

اگر بخواهیم بیش از این سخن از میزان سندیت و قوت سند این نقل داشته باشیم و به طور دقیق تعیین کنیم که سند آن صحیح، حسن، موثق یا ضعیف است، از حیثه بحث و قراری که در اول این نوشتار داشتیم، خارج می‌شویم. غرض از این اشاره نیز آن بود که به هر حال، محدثانی چون مجلسی یا آقا شیخ عباس قمی، حتماً مشکلی در سند یا متن حدیث می‌یافته‌اند که با وجود آن همه تسامح و آسان‌گیری در نقل روایات، از ذکر و درج آن در اثر خویش خودداری کرده‌اند.

۳. ارزش این نقل

عدم پذیرش این نقل، مستلزم نپذیرفتن هیچ یک از اصول یا فروع دینی و مذهبی نیست. آن چه را درست است و در این نقل آمده، در نقل‌های معتبر دیگر نیز می‌خوانیم و به صورت‌های مختلف، ثبت و ضبط شده، می‌بینیم. حذف این روایت و عدم درج و نقل آن و حتی محو آن از آثار مکتوب، هیچ مشکل و کاستی برای میراث علمی و معنوی شیعه پدید نمی‌آورد و هیچ سنگ بنایی یا روینایی را جابه‌جا یا حذف نمی‌کند.

اما فارغ از میزان سندیت و اعتبار نقلی، پذیرش این حکایت به عنوان یک واقعیت - و نه برساخته ذهنی قصه‌پرداز و احياناً سندساز - مستلزم پذیرش چیزهایی است که می‌تواند به راحتی در تضاد با برخی موازین

عقلی و عادی و آموزه‌های مسلم یا مقبول یا کهن و اصیل شیعه باشد.

۴. انسان کامل و رفتارهایش

از تصریح آیاتی معروف در سورهٔ بقره (۲) که مربوط به سجدهٔ فرشتگان - همه فرشتگان - بر آدم می‌شود و در آن از موجوداتی سخن به میان می‌آید که «غیب آسمان‌ها و زمین» اند و زمین و آسمان وابسته به آن - هاست و آن‌ها علت و فلسفه وجودی آفرینش اند. (آیات ۳۰ - ۳۴)؛ آیه ۱۱ سوره اعراف (۷) که می‌گوید پس از تعیین یکایک انسان‌ها و حتی تعیین شکل چهرهٔ آن‌ها - که از نسل آدم‌اند - به فرشتگان گفته شده است که بر آدم سجده برند؛ آیه ۱۴ سورهٔ مؤمنون (۲۳) که پس از ذکر مراحل آفرینش انسان، خدا را «نیکوترین آفرینندگان» می‌خواند (تعبیری که گویای «نیکوترین آفریده» بودن انسان است) و نیز آیات و روایات دیگری که از کرامت انسان و برتری او نسبت به دیگر موجودات سخن می‌گویند، چنین برمی‌آید که انسان برترین موجود عالم هستی پس از خداست. این برتری انسان، به علت وجود انسان‌های برتر است که به آن‌ها در عرفان، «انسان کامل» و در شیعه «معصوم» گفته می‌شود.

انسان کامل در مرتبه‌ای فروتر از خدا و

فراتر از دیگر موجودات هستی - حتی

برترین و بالاترین فرشتگان مقرب

مانند جبرئیل - است. او در

سلسله مراتب وجود، آفرینش

بلاواسطه خداوند است.

دیگر موجودات، با واسطهٔ

انسان کامل یا با چند یا

چندین واسطه، آفرینش با

واسطهٔ خداوندند. به

همین دلیل، انسان کامل را

نور نخستین، صادر اول و

عقل اول نیز می‌نامند. او

خداگونه‌ای در هستی است.

ذات او به تمامی، وابسته به وجود

خدا و صفات او به تمامی، صفات

خداست؛ از علم و قدرت گرفته تا ربوبیت و

رحمت. این لازمهٔ بودن در مرتبتی فروتر از خدا و فراتر

از دیگر آفریدگان خداست. انسان کامل بستر ظهور و کار مداوم خداوند در

جهان است و هر لحظه فیضی تازه از خدا می‌گیرد.

ویژگی‌های انسان کامل را دیگر انسان‌ها نیز می‌توانند کسب کنند؛

زیرا هدف از آفرینش انسان، تقرب و نزدیک شدن او به خداست. این

نزدیکی جز با کسب صفات خداوندی حاصل نمی‌آید و برای این تقرب

مرزی تعیین نشده است. پس هر انسانی بالقوه می‌تواند همهٔ صفات و

کمالات الهی - جز مخلوق نبودن خداوند - را کسب کند.

در جهان واقع نیز با انسان‌هایی دارای نیروها و رفتارهایی روبه‌رو می‌-

شویم که عنوان‌های خارق‌العاده، کرامت یا معجزه به آن داده می‌شود.

خود ما نیز ممکن است ویژگی‌ها یا نیروهایی مانند ذهن خوانی، روایی

صادق، اراده‌های فوق طبیعی یا ارتباط با موجوداتی نادیدنی را دارا باشیم



یا از درون خود و بدون آموزش، به دانش‌ها و دریافتهایی رسیده باشیم. انسان کامل، همه این ویژگی‌ها را به کمال دارد. بنابراین، مثلاً لزومی ندارد که دو انسان کامل گفت‌وگویی با یکدیگر داشته باشند؛ چرا که سخن وسیله‌ای برای انتقال و دریافت منویات ذهن خود و دیگری است و دو تن که هر یک از ذهن دیگری خبر دارد، لازم نیست با یکدیگر سخن گویند.

هر انسانی نیز با ویژگی‌ها و استعدادهایی پا به این جهان می‌گذارد که متناسب با نقش او در این جهان است. آن که در پنج سالگی نوازنده‌ای چیره‌دست می‌شود یا قضایای ریاضی را کشف می‌کند یا به محض تولد ادعا می‌کند که پیامبر خدا و صاحب کتاب است یا حتی در شکم مادر با او سخن می‌گوید، وظیفه‌ای بزرگ‌تر و خطیرتر از انسانی دارد که با ویژگی‌ها و استعدادهایی دیگر، پا به این جهان می‌گذارد و از سال‌هایی بالاتر باید به ایفای نقش و وظیفه محدود خود در این جهان بپردازد. آن که در کودکی به حکمت می‌رسد، از کودکی، تنها جسمی کوچک‌تر از بزرگسالی را دارد. آن‌گاه که کودکان او را به بازی فرا می‌خوانند، یا به آن‌ها می‌گوید: «شما برای بازی آفریده نشده‌اید» یا اگر بآنها:

ها بازی کنند، برای آن است که چیزی به آن‌ها بیاموزد. متون دینی و مذهبی ادیان و اقوام گوناگون و تاریخ علم و هنر و معرفت و کار و سیاست، حاوی شواهدی بسیار از زندگی‌های کودکانی است که از نشانه‌های کودکی، تنها جنه‌ای کوچک و سن‌وسالی‌اندک داشته‌اند.

انبیاء و اولیای معصوم، وظیفه راهنمایی و آموزش مردم را در این دنیا به عهده دارند و گاه برای این آموزش، از روش‌های نمایشی بهره می‌گیرند؛ همانند امام

حسن و امام حسین (ع) که برای آموزش وضو به آن پیرمرد که غلط وضو می‌گرفت، نزد او

رفتند و به او گفتند که در شیوه گرفتن وضو با یکدیگر اختلاف پیدا کرده‌اند و از او خواستند درباره آن‌ها قضاوت کند. روایاتی بسیار از گفت‌وگوها و رفتارهایی میان معصومان در حضور یا با اطلاع دیگری یا دیگران هست که با این هدف صورت پذیرفته است که آموزشی برای دیگر یا دیگران با خود داشته باشد یا نکته‌ای مجهول را برای شخص یا اشخاص ثالث روشن سازد.

نقل دیگری از حدیث کساء با اختلاف‌هایی با این متن، در کتاب‌های روایی ثبت شده که شاهد و راوی مستقیم ماجرای آن ام سلمه - همسر پیامبر اکرم (ص) - است و از این رو توجیهی دارد که همه این ماجرا برای آگاهی ام سلمه صورت می‌پذیرد که او نیز بعدها - به ویژه در فتنه‌ها و توطئه‌هایی که برای مخدوش ساختن چهره خاندان پیامبر و تحریف تاریخ و آموزه‌های اسلامی پدید آمد - آن را برای امت نقل کند و سخن او از آن رو که همسر پیامبر اسلام (ص) و ام‌المؤمنین و مورد احترام مسلمانان

است، حجت باشد.

اما نخستین اشکال متن روایت حاضر، این است که هیچ یک از غیرمعصومان در آن حضور ندارند و راوی و شاهد و یکی از نقش‌آفرینان و محور اصلی ماجرا، حضرت زهرا (س) و محل وقوع آن خانه آن حضرت است و گفت‌وگوها و رفتارها و پرسش و پاسخ‌های اصلی و تبادل اطلاعات، میان یک دانای کل (خدا)، چند انسان کامل و یک فرشته مقرب صورت می‌پذیرد و اطلاعاتی تازه به هیچ یک نمی‌دهد. برای هر حق جوی پژوهشگر یا شکاک، برای منکر یا معاند نسبت به اهل بیت نیز که راوی را قبول ندارد، نقل بدون شاهد ماجرای از زبان فردی درباره فضایل خودش، پدرش، شوهرش و دو فرزندش، هیچ حجیتی نخواهد داشت.

آن‌چه درباره رفتار انسان کامل یا انسان کامل دیگر، و نیز رفتار انسان کامل با انسان کامل دیگر در حضور دیگران گفته شد، مستند به دلایلی عقلی و پشتوانه‌هایی نقلی است و نگارنده در حد وسع و وقت خود، هر چه روایاتی را از شیعه و سنی که با دانش فراگیر و رفتار اسوه‌گونه و آموزگارانه معصومان صفا برده، بررسی کرده است،

خداوند کامل در مرتبه‌ای فروتر از خدا و فراتر از دیگر موجودات هستی

حتی برترین و بالاترین فرشتگان مقرب

مانند جبرئیل - است. او در سلسله مراتب وجود،

آفرینش بلاواسطه خداوند است. دیگر موجودات،

با واسطه انسان کامل یا با چند یا چندین واسطه،

آفرینش با واسطه خداوندند. به همین دلیل،

انسان کامل را نور نخستین، صادر اول و عقل اول نیز

می‌نامند. او خداگونه‌ای در هستی است.

ذات او به تمامی، وابسته به وجود خدا و صفات او به

تمامی، صفات خداست؛

از علم و قدرت گرفته تا ربوبیت

و رحمت

روانداز، زیرانداز و گلیم ترجمه کرد. اما از آن‌جا که بسیاری از واژه‌هایی که دارای معنی لباس، پوشش و پوشاک‌اند، با «کساء» هم‌ریشه‌اند، می‌توان گفت که کاربرد اصلی این واژه، در معنی «عبا» و «روانداز» است. در این نقل نیز ترجمه «روانداز» را برای «کساء» آوردیم؛ به قرینه این که رسول اکرم (ص) به دخترش می‌فرماید که آن را بیاورد و ایشان را با آن بپوشاند. حضرت فاطمه (س) نیز چنین می‌کنند. این تعبیر برای روانداز مناسب‌تر از عباس است.

ادامه داستان که حاکی از حضور هر پنج تن زیر این پوشش است، تعبیر روانداز را مناسب‌تر از عبا می‌کند. به هر حال، باید پذیرفت که می‌توان روانداز را به تن پیچید و بر دوش انداخت و از آن به عنوان عبا استفاده کرد. اما در زیر یک عبا دوخته شده برای یک نفر، سه انسان رشید و دو پسر بچه به دشواری جا می‌گیرند. اگر اصراری بر ترجمه کساء به «عبا» داشته باشیم و در این‌جا نیز ترجمه «عبا» درست باشد، بی‌گمان مشکلی دیگر به مشکلات این نقل موسوم به حدیث کساء افزوده خواهد

شد.

۶. حالت پوشش

آن گونه که در این نقل آمده است، رسول اکرم باید یا در حالت نشسته روانداز را به دور خود پیچیده باشند یا دراز کشیده باشند یا در حالت بینابین نشستن و دراز کشیدن باشند و روانداز روی شان افتاده باشد. اما به هر حال، به دلیل توصیف حضرت زهرا (س) از چهره ایشان، در این حالت سر حضرت بیرون بوده است.

۷. مکان استراحت

مکان استراحت رسول اکرم (ص) در این حالت، باید در جایی از خانه، غیر از مکانی باشد که امیر مؤمنان و فرزندان شان (ع) به محض ورود با حضرت زهرا (س) مواجه می شوند. بنابراین، اگر مکان مواجهه اتاق است، حضرت رسول (ص) باید در اتاق دیگر باشند و اگر مکان مواجهه حیاط است، حضرت باید در اتاق استراحت کرده باشند؛ زیرا هیچ یک به محض ورود، آن حضرت را نمی بینند، به ویژه آن که سر آن حضرت بیرون روانداز بوده است.

به هر حال در این نقل، از زبان حضرت زهرا (س) در پاسخ پرسش ها، اشاره ای به این نیامده است که حضرت رسول (ص) در اتاق یا در اتاق دیگر زیر روانداز هستند و نقل به گونه ای است که انگار محل دیدار واردشوندگان با حضرت زهرا (س)، همان محل یا اتاقی است که حضرت در آن استراحت می کنند، اما دیده نمی شوند (۱)

همه این ها در حالی است که شیعیانی که معتقد به انسان کامل بودن و نور و عقل نخستین بودن معصومانند، هیچ چیز را از علم آن ها پنهان نمی دانند و حداقل معتقدند که آن ها هر گاه بخواهند چیزی را بدانند، می دانند و برای آن ها کودکی و بزرگسالی نیز تفاوتی ندارد.

۸. رعایت حال

فرض کنید پدر بزرگ، مادر بزرگ، پدر، مادر و یا یکی دیگر از دوستان یا بستگان یا آشنایان در منزل، بیمار، رنجور، خسته و مشغول استراحت باشد. آیا در این حالت نباید به کودک یا کودکان خانه سفارش کنیم که مزاحم او نشوند و بگذارند استراحت کند یا خستگی به در کند؟ حال اگر این نقل موسوم به حدیث کساء را برای فرزندان خود باز نویسی کرده باشیم و کودک یا نوجوان آن را خوانده باشد و در پاسخ منع ما از مزاحمت او بگوید که: پس چرا امام حسن، امام حسین، حضرت علی (ع) و حضرت زهرا (س) هنگام استراحت حضرت رسول (ص) رفتند و در زیر روانداز آن حضرت جا گرفتند؟ ما چه پاسخی خواهیم داشت؟

اگر رفتاری مختص معصومان و غیر قابل الگو برداری باشد، چه

نیازی به نقل آن برای مردم، به ویژه کودکان و نوجوانان است و اگر رفتاری به عنوان الگو و نقل قابل تکرار بازگو می شود، آیا اگر با موازین عقل، شرع، علم، اخلاق یا ادب سازگار نبود، نباید در آن تردید کرد؟

فرض کنید که امام حسن و امام حسین (ع) دو کودکی باشند مانند کودکان دیگر و بدون توجه به این که نباید مزاحم پدر بزرگ خود بشوند که احساس ضعف می کند و در حال استراحت است. آیا پدر و مادر آن ها نباید چنین تذکری به فرزندان خود بدهند؟

از آن بالاتر، اگر بتوانیم این بی ملاحظگی های کودکانه را به این توجیه کنیم که کودکان دوست دارند مانند پدر بزرگ خود و در کنار او به زیر روانداز بروند، آیا این کار کودکانه برای دو انسان بزرگسال هم قابل توجیه است؟ چه رسد به معصومانی که آن ها را مظهر خرد و دانش و حکمت و ادب و خطاناپذیری می دانیم؟

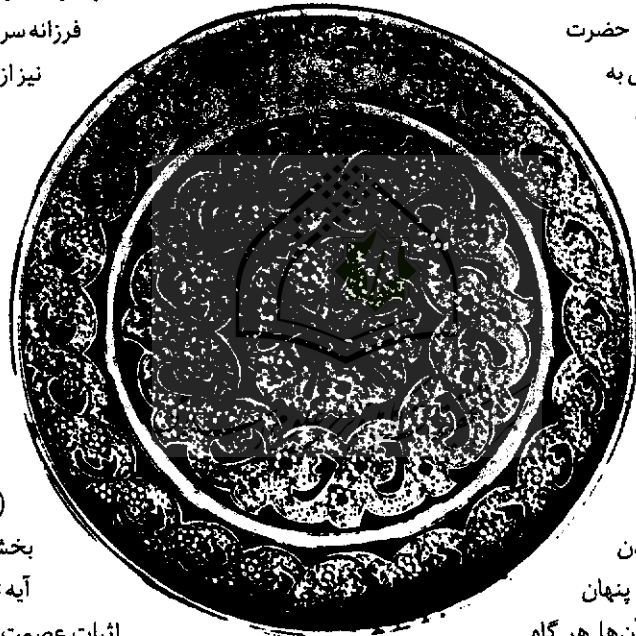
یکی از ویژگی های نقل های ساختگی آن است که در کنار ذکر فضیلتی برای معصومان، رفتارهایی را به آن ها نسبت می دهند که نه تنها از معصوم یا انسان کامل یا حتی یک انسان فرزانه سر نمی زند، بلکه گاه یک انسان عادی

نیز از ارتکاب آنها سرباز می زند.

۹. سخن ها و دریافت ها

قرار است که این نقل، بهانه ای برای نزول آیه موسوم به «آیه تطهیر» باشد؛ آیه ای که در آن آمده است: خداوند چنین اراده فرموده است که به گونه ای ویژه، پلیدی را از شما [اهل بیت] دور سازد و شما را در نهایت پاک، پاک و پاکیزه فرماید. «قرآن کریم، سوره احزاب «۳۳»، بخشی از آیه ۳۳».

آیه تطهیر، یکی از مهم ترین آیات برای اثبات عصمت اهل بیت است و شواهدی از متون و روایات و احادیث معتبر و ماجراهایی قابل قبول دارد. وابسته کردن نزول این آیه به یک ماجرای ساده که می توانست اتفاق نیفتد، فروکاستن یک حقیقت ماندگار ازلی و ابدی، به یک ماجرای اتفاقی و خصوصی، بدون شواهدی از غیر برای تعیین مصادیق اهل بیت است. درست این است که یا این آیه، بی مناسبتی، در خانه ام سلمه یا در جایی دیگر نازل شود و آن گاه رسول اکرم (ص) چهار تن دیگر را در محلی معتبر - مانند خانه یکی از بهترین همسرانش یعنی ام سلمه - جمع کند و به تعبیر خواننده فقید فرهاد مهرداد «تمثیل وار... عباي وحدت بر سر پاکان روزگار» بکشد و بگوید که خدایا، اینان اهل بیت من اند [که در آیه از آن ها سخن رفته است] و... یا این که آن ها را در خانه ام سلمه جمع آورد و در حضور او، رواندازی بر سر خود و آنان بکشد و در فضیلت آن ها سخنانی با خدا بگوید و برای دوری آن ها از هر پلیدی دعا کند و آن گاه آیه تطهیر نازل شود. همه این ها نیز به منظور شهادت ام سلمه بر تعیین مصداق «اهل بیت» باشد.



در نقل مورد بحث، همه گفت وگوها و دعاها و رفتارها - با توجه به آن - چه درباره مقام و دانش انسان کامل، به ویژه معصومان براساس آموزه های شیعی گفتیم - یا زاید یا سخیف است.

۱۰. دانش جبرئیل و معصومان

در این نقل از حدیث کساء، حضرت زهرا (س) بی واسطه، سخن خدا با فرشتگان و جبرئیل را می شنود و نقل می کند. در این نقل، سخنی از دستور خداوند مبنی بر رساندن وحی به پنج تن و نزول آیه ای به وسیله جبرئیل نیست، اما آن گاه که جبرئیل به زیرروانداز می آید، از وحی و نزول آیه سخن می گوید.

در این نقل، ظاهراً آن چه را حضرت زهرا (س) بلاواسطه از سخن و رفتار خدا و فرشتگان دیده و شنیده است، رسول اکرم (ص)، امیر مؤمنان (ع) و حسنین (ع) نشنیده اند که نیازمند واسطه ابلاغ پیامند. به عبارت دیگر مقام، بینش و شهود زهرا (س) حتی بیش از والاترین انسان، یعنی محمد مصطفی (ص) است.

در این میان، نکته جالب این جاست که خداوند به پنج تن

که زیر رواندازند، اشاره می کند و سخنانی در

فضیلت آن ها به فرشتگان می گوید، اما

جبرئیل نمی داند که در زیر این روانداز چه کسانی قرار دارند.

اگر قرار باشد که شناخت

جبرئیل از انسان ها، از راهی جز

نمودهای دیدنی آن ها در این

دنیا باشد، برای او چه تفاوتی

دارد که کسی در زیر روانداز

باشد یا نباشد تا جبرئیل بتواند

او را بشناسد؟ پس اگر سر پیامبر

در زیر سایه یا سرپوش یا رواندازی

باشد، جبرئیل نباید آن حضرت را

بشناسد؟

حتی اگر این فرض نادرست، مضحک

و کودکانه را هم بپذیریم، که هر جسم مادی می

تواند مانع دیدن جبرئیل شود، باز باید بگوییم که در این جا

صادق نیست؛ زیرا بنا بر صدر نقل، سر حضرت بیرون از روانداز بوده

است. در ادامه نقل هم از زبان امیر مؤمنان علی (ع)، برای گرد آمدن اهل

بیت، تعبیر «نشستن» شده است که حتی اگر سر آن ها پوشیده باشد،

طبیعتاً باید همه یا بخشی از چهره آن ها آشکار باشد.

به هر حال، جالب است که جبرئیل پس از آن همه ارتباط و رساندن

پیام به پیامبر خدا، هنوز او را نمی شناسد.

خداوند هم در این نقل، به گونه ای با فرشتگان و جبرئیل درباره

فضایل اصحاب کساء سخن می گوید که گویی نخستین بار است که آن

ها از این واقعیات آگاهی می یابند. این در حالی است که به گواهی آیات

۳۰ - ۳۴ سوره بقره (۲)، این ها بخشی از مصادیق همان نام هایی هستند

که آدم با شناخت آن ها، بر فرشتگان فضیلت یافت و مستحق سجده آن ها

شد و آن ها بر فرشتگان آشکار شدند و به فرشتگان گفته شد که این ها غیب

و نهان آسمان ها و زمین اند (یعنی آسمان ها و زمین وابسته به آن هاست) نگاه کنید به تفسیر المیزان، ذیل همین آیه).

۱۱. فایده ماجرا

امیر مؤمنان علی (ع) در این نقل، از رسول اکرم (ص) می پرسد:

«نشستن ما در زیر این روانداز چه فضیلتی در نزد خداوند دارد؟» پاسخ

رسول اکرم (ص) این است که اگر این ماجرا در مجلسی از شیعیان و

دوستان ما نقل شود، چنین و چنان پیامدها و فوایدی خواهد داشت.

نخستین نتیجه این پاسخ، آن است که خود این ماجرا یا حتی مهم

ترین بخش آن که گرد آمدن همه نقش آفرینان اصلی در زیر کساء و گفت

وگوهای دنباله نقل باشد، موضوعیت و اصلیتی ندارد و هدف این رخداد،

آن است که ماجرای آن برای آیندگان نقل شود و فوایدی به آن ها برسد.

با کمی تأمل، می توان دریافت که آن قدر اشکال به این پاسخ منسوب

به رسول خدا (ص) وارد است که برای بررسی و موشکافی تناقض ها و

متناقض نماها (پارادوکس ها) ی نهفته در درون آن، می توان صفحات

بسیاری را سیاه کرد. در این جا تنها به تقریر ساده ترین و کوتاه

ترین اشکال منطقی این پاسخ می پردازیم:

فضیلت نقل یک ماجرا، وابسته به

فضیلت خود آن ماجراست. فضیلت یک

ماجرا نیز وابسته به اصلیت آن

ماجراست؛ یعنی وابسته به این که

خود آن ماجرا، به خودی خود

موضوعیت و اصلیتی داشته باشد

تا فضیلتی بر آن بار شود. حال اگر

فضیلت و فایده ماجرا را وابسته

به نقل آن کنیم، به اصطلاح

منطق، دور لازم می آید. به عبارت

دیگر، فضیلت نقل ماجرا وابسته به

فضیلت نقل ماجرا می شود.

استدلالی ساده تر نیز می توان

داشت: (۱) فضیلت ماجرا به فضیلت نقل ماجرا

است (متن نقل)؛

(۲) فضیلت نقل ماجرا به فضیلت ماجراست (یک اصل

قابل قبول)

نتیجه: فضیلت ماجرا به فضیلت ماجراست و فضیلت نقل ماجرا به

فضیلت نقل ماجرا. این دور است.

۱۲. یک توصیه:

کافی است نگاهی به متون اصیل مذهبی بیندازیم تا دریابیم که چه

حجم بالایی از داستان های آموزنده داریم که نقش آفرینان آن ها

معصومان اند و با نقل و اقتباس آن ها می توان بسیاری از فضایل اخلاقی،

باورهای راستین و روشنگری های عالمانه را باز نمود. کافی است که در هر

دغدغه دینی و همت مطالعه داشته باشیم و به مخاطب خویش بها

بدهیم.

در مجالی دیگر، به افسانه فطرس و ناسازگاری های آن با آموزه های

قرآنی خواهیم پرداخت.